

## کالبدشکافی جنگ نرم بر اساس «مدل کارکردی قدرت نرم»

غلامرضا سلگی \*

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۹۲/۲/۱۰

### چکیده

از جمله حوزه‌های مورد مناقشه نرم بین جمهوری اسلامی و نظام سلطه، پدیده‌ای نوین و پیچیده به نام «جنگ نرم» و مفاهیم مرتبط با آن است. برخلاف میل کسانی که می‌پندارند جنگ نرم موضوعیتی عینی ندارد، باور ما این است که انقلاب اسلامی با جنگ نرم همه‌جانبه و بس عمیق و فراگیری روبه‌روست که باید از زوایای گوناگون مورد بررسی قرار گیرد. واقعیت این است که نظام سلطه، همه یافته‌ها و بافته‌های خود را که طی قرن‌ها فراهم آورده است در برابر پدیده مقدس جمهوری اسلامی در معرض خطر می‌بیند و خود به وضوح می‌داند که تمام سحر و جادوهای انباشته و آشکار شده‌اش دیگر کارساز نخواهد بود؛ ولی با وجود این از تلاش دست نخواهد کشید و به صورتی مداوم و پیوسته در جنگ تمام عیار خود، چهره و شیوه‌های متفاوتی از خود بروز می‌دهد تا شاید بتواند همچنان سیطره خود را بر جهان کنونی حفظ نماید. در مقابل، انقلاب اسلامی نیز که نمود عینی و تجربه شده آن را در نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران شاهد هستیم، دست بسته نخواهد بود و با پیام خود می‌تواند عقل و قلب انسان‌ها را به اتقان و نه اغوا با خود همراه سازد و راه را برای نظم و اداره نوین جهانی همسو با آموزه‌های اسلامی و فطرت الهی انسان‌ها هموار سازد. در این مقاله، نگارنده با مطالعه اسنادی، میدانی و همچنین تجزیه و تحلیل منابع کتابخانه‌ای و به‌بوته نقد گزاردن یافته‌های ارائه شده نزد تعدادی از صاحب نظران در قالب «مدل

کارکردی قدرت نرم، فرآیند شکل‌گیری جنگ نرم را با نگاهی متفاوت از قبل، ارائه و مفاهیم جدیدی نظیر «قدرت نرم مشروع و نامشروع» و «بازدارندگی نرم» را به گنجینه غنی ادبیات انقلاب اسلامی اضافه نموده است.

**کلیدواژه‌ها:** نرم، قدرت نرم، قدرت نرم مشروع، قدرت نرم نامشروع، فرآیند شکل‌گیری جنگ نرم، بازدارندگی نرم، دفاع نرم

## ۱. مقدمه

جنگ نرم<sup>۱</sup>، از برجسته‌ترین جنگ‌های مدرن در جهان کنونی محسوب می‌شود. این مفهوم، در دستگاه نظریه‌پردازی غرب جایگاهی ندارد و غربی‌ها برای دستیابی به اهداف سلطه‌جویانه خود به مفهوم قدرت نرم متوسل می‌شوند و به شدت از به کارگیری واژه جنگ نرم دوری می‌کنند. در مقابل، از زمانی که این واژه توسط امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) ارائه و رواج یافته است، نظریه‌پردازان نظام اسلامی در سطح وسیعی به تعریف این مفهوم و مفاهیم مرتبط با آن پرداخته و آن را از زوایای مختلف مورد بررسی قرار داده‌اند. بر اساس این، می‌توان ادعا کرد که این واژه در نظام اسلامی و براساس نظریه‌ها، سیاست‌ها و عملکرد عمدتاً فرهنگی نظام سلطه علیه ما شکل گرفته است. از این رو، در تعاریف ارائه شده از جنگ نرم، نام و نشانی از نظریه‌پردازان غربی نمی‌یابیم و اغلب نظریه‌های بومی و خودی است که ارائه می‌شود.

بر اساس این، قدرت نرم، امروزه نه فقط به عنوان یک نظریه بلکه به عنوان یک شیوه عمل نیز مورد استفاده حکومت‌ها قرار گرفته و کاربرد روبه افزایشی برای آن متصور است به نحوی که می‌توان آن را شیوه استعمار فرانو غرب دانست. شیوه‌ای که به منازعه مسالمت‌آمیز با دیگر جوامع، از طریق برپایی جنگ نرم و در هاله‌ای از خشونت پنهان و نامرئی به اغوای افکار عمومی، می‌پردازد.

اگرچه نظریه قدرت نرم به ظاهر و در نگاه اول اشاره مستقیمی به جنگ نرم ندارد، اما کارکرد واقعی و هدف غایی قدرت نرم مورد استفاده غرب چیزی جز سلطه با روشی متفاوت نسبت به شیوه‌های کلاسیک نیست. به همین لحاظ وقتی بنیادهای اندیشه دو طرف به صورت

ریشه‌ای در تضادی عمیق قرار دارد، نمی‌توان حتی در عرصه قدرت نرم این تقابل را جز جنگ چیز دیگری تلقی نمود. به همین اعتبار می‌توان فعالیت‌های سلطه‌جویانه غرب را تحت عناوینی همچون تهاجم فرهنگی، شبیخون فرهنگی، سلطه فرهنگی، نبرد فرهنگی، جنگ فرهنگی، براندازی و در نهایت به‌عنوان جنگ نرم مطرح نمود.

به‌عبارت دیگر، ذهنیتی که در جامعه ایران نسبت به نوع و نحوه استفاده غرب از قدرت وجود دارد، تصریح‌کننده آن است که غرب به‌دنبال نیل به اهداف سلطه‌طلبانه خود، از شیوه‌های نرم‌افزاری بهره می‌جوید. غربی‌ها به خوبی دریافته‌اند که تحقق اهداف استعمارگرایانه آنان در پیروی از شیوه‌های نرم تقابل می‌باشد تا از آن طریق بتواند با بسیج همه امکانات خود، گروه‌های هدف را وادار به پذیرش خواسته‌های خود نماید. با این تعبیر می‌توان جنگ نرم را معادل عریان و صریح‌تر قدرت نرمی دانست که غرب مدعی به کارگیری آن است.

از سوی دیگر، با وجود گذشت بیش از سه دهه از خصومت آشکار و رویارویی آمریکا و همفکرانش با شجره طیبه انقلاب اسلامی و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران، برخی افراد در باور این مسأله هنوز دچار تردید و یا در موضع انکار قرار دارند. اینان معتقدند که ما دچار توهم شده‌ایم و دشمنی فرضی در مقابل خود قرار داده‌ایم که وجود خارجی ندارد. آنچه که واقعیت خارجی دارد منافع دولت‌ها و ملت‌هاست و اگر حرکتی هم صورت می‌پذیرد در راستای همین منافع صورت می‌گیرد. در نگاه این افراد چون ما توان برابری و رقابت با بعضی دولت‌ها را نداریم و نمی‌توانیم در ابعاد گوناگون خود را به آن توانمندی‌ها و ظرفیت‌ها برسانیم به‌ناچار برای سرپوش نهادن بر ناتوانی‌ها و ضعف‌های خود، این‌گونه دولت‌ها را دشمن و مانع دستیابی به اهداف آرمان‌های خود قلمداد می‌نماییم.

اما آنچه که این‌گونه افراد از آن غافل هستند وجود واقعی و حقیقی دشمن است که نظام اسلامی ایران را مانعی بزرگ در راه تأمین منافع تعریف شده و مبتنی بر مبانی سلطه‌جویانه خود می‌داند و برای از میان برداشتن آن به هر حيله و ترفندی دست می‌زند. حال اگر یک‌بار دیگر، به‌دور از پیش‌داوری و فقط برای کشف حقیقت به دقت به گفته‌ها و نوشته‌های قاطبه متفکران غرب و نیز عملکرد چند دهه اخیر سیاستمداران و دولتمردان غربی و به‌ویژه آمریکایی نظر اندازیم، به‌خوبی به ماهیت این ترفندها و شعبده‌بازی‌های آنان در لفافه زیبا و اغواکننده نظریه‌های علمی پی

خواهیم برد. شاید در آن صورت نه خود را جنگ طلب پنداشته و نه جنگ سالاران سلطه گر غربی را منادیان صلح و لایق جایزه صلح نوبل بنامیم.<sup>۱</sup>

## ۲. بیان مسأله

آیا باور ما به وجود جنگ نرم و اصرار بر اثبات آن، دلالت بر جنگ طلبی ما دارد؟ و صرف این که در اردوگاه دشمن از بسته های اغواکننده نظیر قدرت نرم - بدون اطلاق جنگ بر آن - همان اهداف، کارکردها و نتایج جنگ نرم دنبال می شود، دلالت بر صلح طلبی آنان دارد؟ آیا آنچه را ما جنگ نرم می نامیم برآمده از ادبیات انقلاب اسلامی است و یا در دستگاه نظریه پردازی غرب نیز جایگاهی دارد؟

طرح مفهوم جنگ نرم بنا به گفته برخی از سوی «جوزف نای» مطرح شده است، اما با بررسی دقیق آثار وی، به سادگی می توان دریافت که مفهوم به کار گرفته شده توسط نای، مفهوم «قدرت نرم» - البته از مجرای نامشروع - است و هیچ گونه اشاره ای به جنگ نرم نکرده است. این برداشت اشتباه به کرات مورد استفاده بسیاری از مؤلفان و صاحب نظران در داخل کشور قرار گرفته است، که لازم است برای دوری از بروز چنین وضعیتی، با برخوردی هوشمندانه با ادبیات تولید شده دستگاه فکری غرب، مواظب باشیم که خواسته یا ناخواسته گرفتار تله علمی آنها نگردیم.

جوزف نای<sup>۲</sup> نظریه های متعددی برای برون رفت آمریکا از بن بست در سیاست های توسعه طلبانه سلطه جویانه اش تجویز می کند. به عقیده وی: «رسوایی آمریکا در راه اندازی زندان گوانتانامو... و بدرفتاری با اسرا و زندانیان ابوغریب در برابر دیدگان جهانیان از عوامل مهم تخریب قدرت نرم ایالات متحده است که آمریکا با وجود چنین زندان هایی ریاکارانه در صدد پی گیری حقوق بشر در سایر کشورها برآمده است» (Nye, 2004: 60).

در این میان و شفاف تر از دیگران، میشل فوکو<sup>۳</sup> به خوبی و به صراحت ماهیت حقیقی غرب

1- جایزه صلح نوبل و جوایزی از این دست را حقا باید جوایزی در خدمت سلطه گران جهانی به شمار آورد. کافی است که به دور از پیش داوری نظری موشکافانه به لیست دریافت کنندگان این جایزه بیندازیم تا به خوبی به ماهیت آن پی برده شود.

2- Joseph S. Nye

3- Michel Foucault

را آشکار می‌نماید که حتی در صورت جهانی شدن نظام‌های موجود، این چنین نظامی کاملاً خاص و ویژه خود غرب است و مختص جهانیان نیست، اما در ایران پس از انقلاب، این نظام فکری مبتنی بر آیینی است که تک بُعدی نیست و انسان را تک بُعدی نمی‌انگارد. وی در این زمینه می‌گوید: «نظام حقیقت آنها با نظام حقیقت ما یکی نیست. نظام ما حتی اگر تقریباً جهانی شده باشد، همچنان کاملاً خاص است... در ایران تا حدودی این نظام مبتنی بر مذهبی است که دارای شکلی ظاهری و محتوایی باطنی است» (فوکو، ۱۳۸۶: ۶۷-۶۸).

استانسفیلد ترنر<sup>۱</sup>، رئیس سابق سازمان سیا، نیز از جمله کسانی است که به صراحت به فعالیت‌های پنهانی و انجام اقدام‌های نرم‌افزاری در جهت هدایت روند حوادث کشور هدف، توسط همکاران خود و به‌ویژه بخش عملیات پنهانی CIA اعتراف می‌کند و می‌گوید: «کوشش‌های ما برای تأثیرگذاری بر روند حوادث در یک کشور خارجی بدون آن که جای پای از خودمان باقی بماند، توسط بخش عملیات پنهانی طراحی و به اجرا درمی‌آید. این کار را غالباً به CIA محول می‌کنند، زیرا تنها CIA است که می‌تواند عملی را بدون جنجال تبلیغاتی با حداکثر پنهان کاری سیاسی... به اجرا درآورد» (ترنر، ۱۳۶۶: ۱۱۱).

و سخنان کنت تیمرمن<sup>۲</sup>، عضو برجسته سازمان سیا در میزگرد فصلنامه آمریکایی خاورمیانه در تیرماه ۱۳۷۷ نیز جالب است که آشکارا و به صراحت در زمینه براندازی و تغییر حکومت سیاسی ایران مطالبی را عنوان کرده و می‌گوید: «ما باید از روحانیون و دمکرات‌های خواهان تغییر حکومت در ایران، حمایت سیاسی و معنوی کنیم» (نائینی، ۱۳۹۱: ۳۹۹).

بر این اساس، در تحقیق حاضر برای تعریف دقیق مفهوم قدرت نرم و دستیابی به ماهیت واقعی و حقیقی آن، تلاش جدیدی به عمل آمده تا با به کارگیری ادبیات بومی - اسلامی، بتوان بهتر به تحلیل و تبیین پدیده جنگ نرم دست یافت.

### ۳. هدف تحقیق

هدف اصلی این تحقیق شناخت ماهیت جنگ نرم و ترسیم نحوه شکل‌گیری آن از طریق پاسخ به سؤال‌های تحقیق است.

1- Astansfyld Turner  
2- Kenneth Timmerman

#### ۴. سؤال‌های تحقیق

##### الف. سؤال اصلی

ماهیت و حقیقت جنگ نرم چیست؟

##### ب. سؤال‌های فرعی

آیا جنگ نرم و قدرت نرم از یک مقوله‌اند؟

میان قدرت نرم و جنگ نرم چه ارتباط و نسبتی وجود دارد؟

چگونه می‌توان فرآیند شکل‌گیری آن را ترسیم نمود؟

#### ۵. روش‌شناسی تحقیق

از نظر روش‌شناسی، این پژوهش در زمره مطالعات توصیفی<sup>۱</sup> می‌باشد، که با استفاده از بررسی‌های کتابخانه‌ای به تبیین ماهیت جنگ نرم و ارتباط آن با قدرت نرم می‌پردازد. لذا به پشتوانه نظریه‌های موجود، مدل نوینی از جنگ نرم را ارائه نموده است. این مدل با رویکرد فرآیندی - کارکردی شکل گرفته است.

#### ۶. چارچوب نظری تحقیق بر مبنای نظریه‌های قدرت نرم

##### ۶-۱. پیشینه موضوع

##### ۶-۱-۱. پیشینه جنگ نرم

با کنکاش و جستجو در منابع مرجع و معتبر علمی غرب نظیر فصلنامه علوم سیاسی، دو ماهنامه آمریکایی فارین پالیسی<sup>۲</sup>، دایره‌المعارف بریتانیکا<sup>۳</sup>، دایره‌المعارف آمریکانا<sup>۴</sup>، دیکشنری آزاد<sup>۵</sup>، دانشنامه آزاد ویکی پدیا<sup>۶</sup> و سایر منابع معتبر آنان، مشاهده می‌شود که غربی‌ها هیچ‌گونه مطلبی در

- 1- Descriptive Research
- 2- Foreign Policy
- 3- Encyclopedia Britannica
- 4- Encyclopedia Americana
- 5- Free Dictionary
- 6- Wikipedia, the Free Encyclopedia

مورد جنگ نرم ارائه نکرده‌اند و جملگی به نظریه‌پردازی پیرامون موضوع قدرت نرم پرداخته‌اند. البته در چند مورد نادر، مفهوم جنگ نرم در منابعی نظیر (Barry & Breysch, 1988)، (Jackson, 2006) و (Bringsjord, 1991) به کار رفته است. اما نهایت امر این است که در غرب، جنگ نرم از حیث نظری با رویکردی اقتصادی، منحصر به مسائل محیط زیست تعریف شده است. در مقابل، با پیروزی انقلاب اسلامی و شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی ایران، غرب به‌ویژه آمریکا، وجود چنین نظامی با ویژگی الهام‌بخش آن که مبتنی بر مبانی اسلام بود را با دستاورهای مادی و غیرمادی خود که مبتنی بر اندیشه‌های سکولار است در تناقض آشکار می‌دید، به همین دلیل از همان ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی با شیوه‌ها و ترفندهای گوناگون به دنبال براندازی و یا استحاله این نهال مقدس و نوپا از هیچ کوششی فروگذاری نکرد. بر اساس این، نظام جمهوری اسلامی ایران برای دفاع از کيان خود در طول سالیان متمادی، متناسب با سطح تهدیدات دشمن و رساندن خود به سطح بالای بازدارندگی به‌خوبی از ظرفیت‌های فراوان خود استفاده نمود. عرصه اندیشه و نظر از جمله این ظرفیت‌ها بود که بسیاری از متفکران و صاحب نظران به آن وارد شدند و هم اینک ادبیات تولید شده از غنای بالایی برخوردار است.

درواقع، باید اذعان نمود که از نظر پیشینه، بسیاری از واژه‌ها و مفاهیم ابداعی، در بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) تبلور یافته و ارائه شده است. ایشان سالیان متمادی خطر هجوم دشمن به افکار و عواطف مردم را با تعبیر گوناگونی نظیر تهاجم فرهنگی، شیخون فرهنگی، قتل عام فرهنگی، ناتوی فرهنگی، تهدید نرم و در نهایت زیر چتری با نام «جنگ نرم» گوشزد همگان نمودند. در این مورد ایشان وجود جنگ نرم و چرایی آن را به صورت زیر بیان فرمودند: «جنگ نرم؛ راست است، این یک واقعیت است؛ یعنی الآن جنگ است. البته این حرف را من امروز نمی‌زنم، من از بعد از جنگ - از سال ۶۷ - همیشه این را گفته‌ام» (امام خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۶/۱۴). و پس از آن بسیاری از متفکران و صاحب نظران به نظریه‌پردازی پرداخته در این عرصه پرداخته و ادبیات مقاومت و بازدارندگی و دفاع نرم را بسیار غنی نموده‌اند.

در حقیقت، می‌توان گفت که مفهوم جنگ نرم بر ساخته امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) و بسط داده شده توسط اندیشمندان حوزه اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد که

۱- بروس جکسون، رئیس پروژه‌های دموکراسی‌های انتقالی بوده است.

متناسب با شرایط کشور و تهدیدهایی که از سوی آمریکا و همتایانش تاکنون متوجه آن بوده و ادامه دارد، مطرح گردیده است.

### ۶-۱-۲. پیشینه قدرت نرم

در تاریخ اندیشه سیاسی مسلمانان از همان ابتدای استقرار حکومت اسلامی در مدینه‌النبی به دست پیامبر اعظم (ص)، این نکته که قدرت حاکمیت اسلامی لزوماً باید امتداد مشروع قدرت الهی باشد، به عنوان اصلی مهم و ثابت و پابرجا درآمد، به طوری که همواره دانشمندان اسلامی در نظریه‌های مطرح شده، ابتدا به قدرت الهی استناد جسته و سپس نظریه خود را به عنوان تجلی و امتداد آن قدرت بزرگ معرفی نموده‌اند.

به تدریج که بحث‌های کلامی در میان مسلمانان رشد یافت و در طول سه قرن، سه حوزه عمده کلامی یعنی اشاعره، معتزله و امامیه در میان مسلمانان شکل گرفت، مسأله قدرت و حاکمیت سیاسی نیز به صورت بحثی مهم در حوزه‌های کلامی مزبور درآمد. در عین حال، تلاش همه متکلمان در این جهت بود که نشان دهند نظریه سیاسی آنان پیرامون خلافت، زعامت و ولایت بر مسلمانان، استمرار ولایت خدا و رسول خداست. بنابراین در حوزه‌های کلامی هم لزوم امتداد قدرت و حاکمیت الهی در عرصه حاکمیت سیاسی مسلمانان، اصلی بدیهی و مشروع‌عنه به حساب آمد.

با وجود این، تا قبل از قرن بیستم میلادی، مطالعه و پژوهش در باره «قدرت سیاسی و اجتماعی» به عنوان موضوعی مستقل از حاکمیت، در میان فلاسفه اجتماعی اسلامی و غربی سابقه نداشته و آنچه در قرون گذشته بیشتر مطرح بوده، نگرش به مقوله «قدرت» از لایه‌های بحث‌های «حاکمیت» بوده است (نبوی، ۱۳۷۹: ۲۱-۲۲).

در دنیای غرب نیز برتراند راسل<sup>۱</sup> سال ۱۹۳۸ در کتاب خود با عنوان «قدرت»، موضوع «قدرت» را مستقل از «حاکمیت» مورد بررسی قرار داده است. وی از «باورها و ایدئولوژی» به عنوان منبع اصلی قدرت نام می‌برد و یک بخش از کتاب خود را به نام «قدرت برهنه»<sup>۲</sup> نامیده که

1- Bertrand Russell  
2- Naked Power



منظورش از به کارگیری این واژه همان قدرت سخت است و در بخشی دیگر از «قدرت باور»<sup>۱</sup> نام می برد و اگرچه به صراحت از واژه قدرت نرم نامی به میان نمی آورد، اما در تبیین و تحلیل هایش از قدرت غیربرهنه و پنهان نام برده که منظور، قدرت در حوزه های فرهنگی است (راسل، ۱۳۸۵: ۱۵۲، ۱۶۱). وی در ادامه از باور در دین اسلام و بین مسلمانان به عنوان منبع و منشأ قدرت که از ابهت و اقتدار بسیار قوی برخوردار است به عنوان نمونه کلاسیک یاد نموده است و چنین ابراز می نماید: «نمونه کلاسیک رسیدن به قدرت از طریق باور، اسلام است. پیامبر اسلام [ص] بر منابع مادی عرب چیزی نیفزود و با این حال، چند سال پس از او عرب ها با شکست دادن نیرومندترین همسایگان خود امپراتوری بزرگی برپا کردند. بدون شک دیانتی که پیامبر اسلام [ص] بنیان نهاد عامل اساسی توفیق ملت عرب بوده است (همان: ۱۸۵).

میشل فوکو نیز از جمله متفکرانی است که قدرت اراده قاطبه مردم ایران در جریان انقلاب اسلامی را به عنوان عنصری شگفت انگیز، تأثیرگذار و تعیین کننده در برابر قدرت نظامی و امنیتی رژیم منحوس پهلوی و سلاح ها و قدرت سخت آن و همچنین پیروزی این اراده بر قدرت نظامی به درستی و با احترام خاصی نام می برد، اگرچه به صورت واضح از قدرت نرم سخنی به میان نمی آورد. وی در این مورد اظهار داشته است که: «آنچه در ایران مرا شگفت زده کرده است این است که مبارزه ای میان عناصر متفاوت وجود ندارد. آنچه به همه این ها زیبایی و در عین حال اهمیت می بخشد این است که فقط یک رویارویی وجود دارد: رویارویی میان تمام مردم و قدرتی که با سلاح ها و پلیس خود، مردم را تهدید می کند. لازم نیست خیلی دور برویم: این حقیقت را می توان آشکارا دریافت؛ در یک سو کل اراده مردم و در سوی دیگر مسلسل ها» (فوکو، ۱۳۸۰: ۵۷-۵۸).

اما حقیقت ماجرا این است که پروفیسور حمید مولانا استاد دانشگاه آمریکن برای اولین بار در کتاب «اطلاعات و ارتباطات جهانی: مرزهای نو در روابط بین الملل» در سال ۱۹۸۶ میلادی به تعریف و تبیین واژه قدرت نرم پرداخت. مولانا قدرت نرم را «توانایی شکل دهی ترجیحات دیگران» تعریف کرده است (Mowlana, 1986: 248). همچنین مولانا قدرت را به دو بخش

تقسیم کرده است: قدرت ناملموس «نرم» که منابع آن دین، ارزش‌ها، باورها، ایدئولوژی و دانش هستند و قدرت سخت یا ملموس که در مواردی چون منابع طبیعی، جمعیت، ثروت و ابزار نظامی و جنگی و غیره ریشه دارد. به اعتقاد مولانا، قدرت نرم زیربنای قدرت سخت بوده و ماهیت آن را مشخص می‌نماید.

## ۲-۶. تغییر راهبردی مفاهیم در غرب

دهه‌ی ۶۰، دهه‌ی تغییر راهبردی مفاهیم و واژه‌ها در غرب است. در این دهه، دنیا شاهد تحولی بنیادین در جایگزین نمودن واژه‌ها و مفاهیم جدید برای عملیات و فعالیت‌های نظامی-امنیتی آمریکا بود که با ادبیات تا پیش از این زمان به کلی متفاوت است. آمریکایی‌ها، واژه‌های فراوانی را با ادبیات و تعابیر خاص خود وارد فضای خسته و دلزده از جنگ جهانی دوم نمودند که از مهم‌ترین آنها واژه «جنگ» (و مشتقات آن) است که آمریکاییان از آن زمان به بعد از به کارگیری این واژه در کلیه فعالیت‌های نظامی، سیاسی، امنیتی و نیز اجتماعی فرهنگی به شدت پرهیز نمودند. از جمله مفاهیمی که تا جنگ جهانی دوم و چند سال پس از آن، به‌عنوان اصطلاحی فراگیر به کار برده می‌شد «جنگ روانی» بود. در این مورد تعریف «جان. ام. کالینز»<sup>۱</sup> از تعاریف دیگران کامل‌تر بود. وی جنگ روانی را «استفاده طراحی شده از تبلیغات و ابزارهای مربوط به آن برای نفوذ در مختصات فکری دشمن با توسل به شیوه‌هایی که موجب پیشرفت مقاصد امنیت ملی مجری جنگ روانی می‌شود» (کالینز، ۱۳۷۰: ۴۸۷) تعریف نمود.

دولت‌های پیروز در جنگ جهانی دوم پس از تغییر شرایط و به‌وجود آمدن اقتضات جدید، واژه «عملیات روانی»<sup>۲</sup> را جایگزین جنگ روانی نمودند (بیابان‌نورد، ۱۳۸۴: ۱۲۴. نقل از: جنیدی، ۱۳۸۹: ۲۰). به‌عنوان نمونه، در سال ۱۹۵۱ دولت ترومن در تغییر نام یک کمیته راهبردی بین‌سازمانی، آن را «کمیته هماهنگی عملیات روانی»<sup>۳</sup> نامید (جنیدی، ۱۳۸۹: ۱۹-۲۰).

واژه «قدرت نرم» نیز از جمله مفاهیمی است که غرب به صورتی وسیع و گسترده مورد استفاده قرار داد. در ظاهر این گونه به نظر می‌رسید که با طرح و به کارگیری چنین مفهومی، دیگر

1- John M. Collins

2- Psychological Operation

3- Psychological Operation Coordination Committee

منازعه نرمی در پس توسعه این نظام فکری وجود ندارد؛ اما با نگاه دقیق و موشکافانه به اهداف اظهارشده و پنهان کشور مهاجم در به کارگیری قدرت نرم که به دنبال تغییر در نگرش، رفتار و در نهایت به دنبال فروپاشی نظام سیاسی کشور هدف است می‌توان دریافت که وجود همین خصومت و براندازی نرم در لایه‌های زیرین و پوشیده قدرت نرم، تناقضی در درون قدرت نرم اعمال شده از سوی غرب و به‌ویژه آمریکا را ایجاد نموده است.

در واقع، آمریکایی‌ها در سیاست‌های توسعه طلبانه و استعماری خود تغییر و تحولی اساسی ایجاد نکردند، بلکه برای پیشبرد مقاصد از پیش طراحی شده خود اقدام به تغییر راهبردی مفاهیم و واژه‌ها در سطح بسیار گسترده‌ای برای پنهان‌سازی نیت و اغراض حقیقی خود نمودند. آنها با انجام همان عملیات و فعالیت‌ها در گوشه گوشه جهان، اما این بار با پیچیدگی‌ها و پنهان‌کاری‌های بیشتر، از واژه‌هایی انسان دوستانه نظیر؛ «آزادی»، «حقوق بشر»، «دموکراسی» «مبارزه با تروریسم»، «برقراری صلح جهانی»، «مبارزه با فقر و گرسنگی» و... استفاده نموده و بیش از گذشته به چپاول غارت ثروت‌های مادی و معنوی و تجاوز و قتل عام سایر ملل ادامه داده و می‌دهند.

جالب است که در لابه‌لای صحبت‌های جوزف نای از قول ژنرال وسلی کلارک<sup>۱</sup>، به خوبی می‌توان به ماهیت پنهان این تغییرات ظاهری در نامگذاری وارونه عملیات و فعالیت‌های نظامی - امنیتی آمریکا پی برد: آن‌جا که این ژنرال سرشناس آمریکایی می‌گوید: «قدرت نرم به ما نفوذی بسیار فراتر از لبه برنده سیاست سنتی توازن قوا داد» (احمدزاده کرمانی، ۱۳۸۸: ۱۲۶).

در مورد این تحول در ظاهر مفاهیم، جنیدی چنین استدلال می‌نماید که: «این تحول ناشی از این واقعیت بود که آمریکاییان به شدت نگران به کارگیری پیوسته اصطلاحی بودند که در آن واژه جنگ برای توصیف فعالیتی به کار رود که دوستان و بی طرف‌ها را نیز مورد هدف قرار دهد، نه صرفاً کشورهای متخاصم یا بالقوه متخاصم را، این نگرانی در بحران ۱۹۵۸ لندن و دخالت در جمهوری دومینیکن در سال ۱۹۶۵ تجلی یافت» (جنیدی، ۱۳۸۹: ۱۹-۲۰).

اما علت تامه این چرخش و تغییر راهبردی مفاهیم در غرب را می‌توان در اجرای نمایشی سه قسمتی به تصویر کشید که آنان در پرده اول نمایش خود، واژه جنگ نرم را یا به واژگانی نظیر قدرت نرم، جنگ سرد و عملیات روانی ارجاع می‌دهند و یا اصولاً قضیه را مسکوت می‌گذارند،

1- Wesley Clark

انگار که در فرهنگ غربی مفهومی به نام جنگ موضوعیت ندارد و آنان منادیان صلح و دوستی و انسان‌هایی ضد جنگ هستند. غربی‌ها با ترندها و عنوان‌های مختلف مانند قدرت نرم و عملیات روانی برای حفظ منافع استعماری و ناشی از خوی سلطه‌گری و زورگویی خود، در بیشتر مناطق دنیا و به‌ویژه در کشورهای اسلامی دخالت نموده و به کشتار، آوارگی، تاراج ثروت‌های مادی و معنوی، حمایت از دست‌نشاندها و نظایر آن مبادرت می‌ورزند که نمونه‌های آن را می‌توان در افغانستان، پاکستان، عراق، سوریه، یمن، بحرین و... مشاهده نمود.

چهره دوم این نوع برخورد غرب در هجمه همه‌جانبه آنان به کشورهای اسلامی به طور عام و به جمهوری اسلامی به طور خاص را به صورت آشکار می‌توان نظاره نمود. آنان اغلب در تبلیغات گسترده و مسموم خود مسلمانان و به‌ویژه ایرانیان را مردمانی جنگ طلب، ستیزه‌جو، قدرت طلب، عقب مانده، بدون سابقه تمدنی و مخالف دستاوردها و پیشرفت‌های مادی بشریت نشان می‌دهند. اما چهره سوم و اساسی این چرخش راهبردی در سیاست‌های آمریکا را باید در احساس خطر آنان نسبت به امنیت ملی و فراملی خود دانست. آنان به خوبی دریافته‌اند که هژمونی تنها ابرقدرت به‌جا مانده از دوران جنگ جهانی دوم، رو به افول گذارده است، به همین خاطر رویکرد خود را از فضای سخت‌افزارانه به فضای نرم‌افزاری انتقال داده‌اند تا بتوانند همانند گذشته سلطه خود را تا دهه‌های آینده تداوم بخشند. آمریکا برای رسیدن به این منظور و در راستای جهانی سازی از نوع غربی آن به هژمونی فرهنگی روی آورده است تا از این طریق با فریب و اغوای کشورهای هدف بتواند همانند گذشته منافع نامشروع خود را تأمین کند.

### ۳-۶. ماهیت

#### ۱-۳-۶. ماهیت جنگ نرم

جنگ نرم به دلیل ماهیت پیچیده و پنهان آن، از جمله پدیده‌هایی است که به آسانی نمی‌توان به وجود آن پی برد و از همین روست که بسیاری از مردم و حتی تصمیم‌گیران سیاسی و فرهنگی جامعه، حاضر نیستند وجود آن را بپذیرند و به همین دلیل، در مقابل کسانی که از وقوع چنین جنگی سخن می‌گویند، مقاومت می‌کنند و آنان را به عباراتی نظیر «توهم دشمن»، «توهم توطئه»<sup>۱</sup>

و «توهم جنگ»<sup>۱</sup> متهم می‌کنند.

رهبر معظم انقلاب اسلامی امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در مقام پاسخ‌گویی به افرادی که خط دشمنی استکبار و آمریکا با جمهوری اسلامی ایران را انکار نموده و آن را «توهم دشمن» و «توهم توطئه» تلقی می‌نمایند، فرموده‌اند: «مدتی این جنجال را راه انداختند که شما از دشمن، زیاد اسم می‌آورید؛ توهم توطئه دارید؛ خیال می‌کنید علیه شما توطئه است. با غفلت از توطئه، مگر توطئه از بین می‌رود؟ آن روزی که این حرف‌ها زده می‌شد، شاید هنوز برخی از حرف‌ها علنی نشده بود؛ اما امروز به طور علنی اعلان می‌کنند که علیه نظام جمهوری اسلامی، علیه قانون اساسی ما، علیه ملت ما و علیه منافع ما توطئه وجود دارد. با غفلت از توطئه نمی‌توان از توطئه جان سالم به در برد. باید هوشمندانه و آگاهانه با دشمنی‌ها و توطئه‌ها آشنا شد و در مقابل آن هوشمندانه و آگاهانه و مدبرانه از خود و از منافع ملی خود و از هویت خود دفاع کرد» (امام خامنه‌ای، ۱۳۸۴/۸/۸). «خیلی واضح، منطقی و طبیعی است که دشمن علیه ما توطئه کند. عده‌ای می‌آیند و بحث توهم توطئه را مطرح می‌کنند. در دانشگاه و محیط روشنفکری کشور، انسانی خجالت نکشد و بگوید توطئه توهم است؛ دشمن علیه ما توطئه نمی‌کند؛ آمریکا علیه ما توطئه نمی‌کند؟» (امام خامنه‌ای، ۱۳۸۰/۸/۱۲). و در جایی دیگر فرموده‌اند: دشمن سلطه‌گر می‌تواند تحمل کند که ملتی مستقل باشد و دست سلطه‌گران را از زندگی خود کوتاه کند؛ آنها نمی‌توانند تحمل کنند. معارضة و حمله می‌کنند، انواع توطئه‌ها را به وجود می‌آورند؛ توطئه فرهنگی، اقتصادی، امنیتی - که امروز نسبت به کشور ما به شدت اعمال می‌شود - و چنانچه مقتضی و لازم بدانند، توطئه نظامی هم می‌کنند» (امام خامنه‌ای، ۱۳۷۴/۸/۱۰). و بر پایه همین بینش عمیق از تفکرات و نحوه عمل دشمن است که مهمترین ویژگی جنگ نرم را «ایجاد تردید در دل‌ها و ذهن‌های مردم» برشمرده‌اند (امام خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۹/۴).

به‌رحال جنگ نرم مورد نظر مقام معظم رهبری که با بینش بالای خود بر آن تأکید نموده‌اند، به‌واقع دارای سطحی راهبردی است و درون مایه آن فرهنگی می‌باشد (مرادیان، ۱۳۹۰: ۲۵).

علی‌اکبر ولایتی نیز سعی نموده است که ماهیت جنگ‌های کنونی غرب را که علیه دنیای

اسلام و به ویژه جمهوری اسلامی به راه انداخته‌اند به صورت تطبیقی با جنگ‌های صلیبی که همین غربی‌ها در دوران گذشته به دنیای اسلام تحمیل نمودند مورد واکاوی قرار داده و به تفاوت اساسی بین جنگ‌های این دو دوره اشاره نموده و یادآور شود که: «تفاوت جنگ‌های صلیبی و جنگ‌های اخیر در این است که جنگ صلیبی فقط به نظامی‌گری و جنگ سخت توجه داشته، اما جنگ‌های اخیر نه تنها تکیه بر تسلیحات نظامی داشته بلکه فرهنگ و آداب کشور را مورد هدف قرار داده است و هدف قرار دادن فرهنگ به معنی بازی با فرهنگ و تغییر الفبای اسلامی است» (ولایتی، ۱۳۹۲).

بر اساس این و به دلایل فراوان دیگر، اطلاق واژه «جنگ» به اقدامات و تهاجمات غیرسخت‌افزایی، فرهنگی و از جنس نرم دشمن به موارد زیر برمی‌گردد:

۱. این نوع اقدام‌ها منازعه‌ای قطعی، مداوم و فراگیر هستند که توسط کشور مهاجم علیه کشور هدف انجام می‌گیرند.
۲. اهدافی که در این نوع تهاجم‌ها تعریف شده‌اند نه تنها کمتر از اهداف جنگ سخت نیستند بلکه همه‌جانبه‌تر و فراگیرتر از آن هستند.
۳. دایره تهاجم به هیچ حیطه‌ای محدود نیست و وسعت آن به اندازه همه عرصه‌ها، کانون‌ها، محیط‌ها و بنیان‌های کشور هدف همانند اقتصاد، جامعه، حاکمیت و مردم تعمیم می‌یابد، و به تعبیر دقیق‌تر، نبردی فراگیر است.
۴. ابزارها و روش‌هایی که در این جنگ به کار می‌روند بسیار متنوع بوده و نوعی جنگ رسانه‌ای، اطلاعاتی، دیجیتالی، اجتماعی و انقلابی را به‌طور هم‌زمان مورد استفاده قرار می‌دهند.
۵. این جنگ پایدار و مداوم است و ممکن است استفاده از تمامی ظرفیت‌ها تا مشخص شدن غالب و مغلوب، دهها سال به‌درازا بکشد.
۶. آثار و کارکردهای ناشی از این جنگ به تغییر بنیان‌ها، ساختار سیاسی، جابه‌جایی در حاکمیت و... منتهی شود (مرادیان، ۱۳۹۰: ۱۱۹-۱۲۰).
۷. نوع و نحوه استفاده غرب از قدرت نرم، تصریح‌کننده آن است که غرب به دنبال رسیدن به اهداف سلطه‌طلبانه خود از طریق شیوه‌های نرم‌افزارانه است، به همین دلیل می‌توان جنگ نرم را معادل قدرت نرمی دانست که غرب مدعی به کارگیری آن است.

## ۶-۳-۲. ماهیت قدرت نرم

یکی از تعریف‌های قدرت نرم مربوط به جوزف نای در کتاب «قدرت نرم، ابزاری برای سیاست جهان»، نگاشته شده در سال ۱۹۹۴ است. نای می‌گوید: قدرت نرم آن است که ارزش‌ها، فرهنگ و سیاست‌ها و حتی رسوم شما بتواند دیگران را در شرایطی قرار دهد که آنچه را که شما می‌خواهید بخواهند. از همین رو، نهادهای آموزشی، فرهنگی و هنری ارزش فراوانی می‌یابند. نای در این کتاب، قدرت را به سه دسته کلی تقسیم می‌کند و معتقد است برای دستیابی به نتایج مطلوب:

۱. می‌توانید با تهدید دیگران را مجبور کنید؛

۲. با پرداخت پول آنها را تطمیع کنید؛

۳. با جاذبه و ایجاد همدلی دیگران را وادارید که آنچه شما می‌خواهید را بخواهند.

اشکال اول که بر این تعریف وارد است و به آن خدشه وارد می‌نماید، غرض و هدف پنهان آن است که در هر سه دسته قدرت نهفته است و آن عبارت است از: همراه‌سازی دیگران برای آنچه که ما می‌خواهیم، نه آنچه که حق است و چون حق است که ما بخواهیم پس دیگران نیز باید بخواهند. اشکال دوم این که در مقام ایجاد همدلی دیگران از طریق جاذبه با واداشتن آنان به انجام آنچه شما می‌خواهید در تناقضی آشکار قرار دارد و گرفتار نوعی جبر پنهان می‌باشد و در حقیقت همان تحمیل اراده از شیوه‌های نرم افزارانه بر طرف مقابل است.

همچنین نای در مقاله‌ای به قلم خود به نام «منابع قدرت نرم» نوشت: قدرت نرم توانایی شکل‌دهی به ترجیحات دیگران است. این تعریف از اهمیت زیادی برخوردار است زیرا قادر است دو وجه مهم قدرت نرم را به ما نشان دهد؛ دو وجهی که جوزف نای از هم تفکیک نکرده است. اگر دقت کنیم دو چهره کاملاً متفاوت قدرت نرم را می‌توانیم شناسایی کنیم.

۱. قدرت نرم مبتنی بر اقناع.

۲. قدرت نرم مبتنی بر اغوا و فریب

وجه نخست، مثبت و ناشی از استدلال و در نهایت پذیرش آگاهانه مخاطب است. در حالی که وجه دوم، بر جهل و ناآگاهی طرف دوم تأکید دارد و به جای مخاطب قراردادن شعور او؛ احساس و حتی عقده‌های درونی او را به بازی می‌گیرد (محبیان، ۱۳۸۹).

البته مشخص است که حتی با این تعاریف نیز مضمون و هدف اصلی قدرت تغییری نکرده و همان «تحمیل اراده» بر طرف مقابل است، اما روش‌ها تغییر کرده است (امامی، ۱۳۹۱: ۱۷).

در تعریف دیگری از قدرت نرم، به معنای توانایی رسیدن به اهداف مورد نظر از طریق جلب دیگران به جای استفاده از زور دانسته شده است. قدرت نرم، محصول و برآیند تصویرسازی مثبت، ارائه چهره موجه از خود، کسب اعتبار در افکار عمومی داخلی و خارجی و قدرت تأثیرگذاری غیر مستقیم توأم با رضایت بر دیگران دانسته شده است (احمد زاده کرمانی، ۱۳۸۸: ۴۱).

کنت بولدینگ<sup>۱</sup> (۱۹۸۹) تجزیه و تحلیل دیگری از سه چهره قدرت به دست می‌دهد. از دید وی سه جلوه قدرت عبارتند از: الف. قدرت مخرب؛ ب. قدرت مولد یا سازنده؛ ج. قدرت یکپارچه ساز یا قدرتی که در آن کسی مردم را از طریق جلب علاقه، اشتیاق و یا احترام به خود دور هم جمع می‌کند (قنبرلو، ۱۳۹۰: ۱۱). به نقل از: (Boulding, 1989).

اما نگاه حضرت امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) به ماهیت قدرت (و بالطبع قدرت نرم)، نگاهی کارکردی و بر مبنای استفاده از قدرت از دو مجرای خیر یا شر می‌باشد که معنا می‌یابد. ایشان فرمودند: «بعضی تصور می‌کنند قدرت یا ثروت ذاتاً شرّ است؛ در حالی که این طور نیست؛ قدرت و ثروت مثل بقیه مواهب زندگی، زینت زندگی است. ما از این قدرت چگونه استفاده می‌کنیم؟ اگر استفاده خوب کردیم، خیر است؛ اگر در خدمت مردم قرار دادیم، خیر است؛ اگر در خدمت ترویج اخلاق و معنویت و صلاح و رستگاری انسان‌ها قرار دادیم، خیر است؛ اما اگر در خدمت مطامع شخصی و هواهای نفسانی قرار دادیم و مثل حیوان‌های درنده، بر ضد این و آن به کار گرفتیم، می‌شود شر؛ هر چه بیشتر باشد، شرّش هم بیشتر است؛ هر چه بالاتر باشد، شرّش هم شدیدتر است (امام خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۵/۱۵).

بر اساس این، باید توجه داشت که ماهیت قدرت نرم در نحوه به کارگیری آن است که تجلی می‌یابد، بدین معنا که اگر قدرت نرم (الف) از مجرای مشروع در خدمت و یا تعامل با (ب) قرار گیرد، خیر بوده و مورد تأیید دین اسلام می‌باشد و در مقابل اگر قدرت نرم (الف) از مجرای نامشروع به دنبال اغوا و فریب (ب) قرار گیرد، شر بوده و از نظر دین اسلام مردود می‌باشد.

1- Kenneth Boulding



#### ۴-۶. سرمنشأ و منابع قدرت نرم

در قرآن کریم به وضوح همهٔ قدرت‌ها و قوت‌ها مختص به خداوند سبحان دانسته شده و او را سرمنشأ تمام قدرت‌ها می‌داند.

«أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا

همانا تمام قدرت‌ها در اختیار خداوند است» (قرآن، بقره: ۱۶۶).

حضرت امام خمینی (ره) بر اساس مبانی هستی‌شناسی و فلسفی و عرفانی، سرمنشأ همهٔ قدرت‌ها را از خداوند دانسته است. ایشان در این زمینه فرموده‌اند:

«این قدرت [شما] از منشأ قدرت است، آن قدرتی هم که انبیا داشتند از انبیا نبود. بشر از اول تا آخر هیچ است. آنچه هست قدرت خداست و آن قدرتی که شما را به استقلال و آزادی رساند، قدرت خدای تعالی بود» (امام خمینی، بی‌تا: ج ۱۹). ایشان در جای دیگر مذهب را نقطهٔ اوج قدرت می‌داند و آن را فوق قدرت‌های نظامی و سیاسی به‌شمار آورده و فرموده‌اند: «هیچ قدرتی به اندازهٔ مذهب نخواهد بود، نظامی‌ها و سیاسی‌ها هم، اکثریت تحت نفوذ مذهب هستند» (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۴: ۲۰۰).

اما در مورد منابع قدرت، طیف وسیعی از منابع قدرت را می‌توان شناسایی نمود. در این مورد، افتخاری از جمله مهمترین منابع قدرت نرم را دین، مذهب و ایدئولوژی، سرمایهٔ اجتماعی، مشروعیت، دیپلماسی عمومی، اطلاعات، دانش و فناوری، فرهنگ، رهبران ایدئولوژیکی، روحیه و خصائص ملی، برشمرده‌اند (امامی، ۱۳۹۱: ۹۵).

از نظر جوزف نای، قدرت نرم ناشی از جذابیت فرهنگ، آرمان‌های سیاسی و سیاست‌های یک کشور است (نای، ۱۳۸۶: ۱۲۵). وی در ادامه، منابع مهم قدرت نرم ایالات متحده را به صورت مفصل بدین گونه عنوان نموده است: «جریان‌های مهاجرت، فیلم‌های هالیوود، شرکت‌های بین‌المللی، دانشجویان خارجی، کتاب‌ها، موسیقی، پایگاه‌های اینترنتی، نامزدهای جایزهٔ صلح نوبل و دستاوردهای علمی، همگی منابع مهم جاذبه و نفوذ [ایالات متحده] هستند» (همان: ۱۳۴).

البته پرواضح است که بین نگاه ما به قدرت نرم و منابع آن با نگاه غرب به این مقوله تفاوت بنیادی وجود دارد.

## ۶-۵. ملاک مشروعیت قدرت نرم

مشروعیت در عرف سیاسی برابر نهاده Legitimacy است. این واژه از صفت Legitimate به معنی «قانونی» اشتقاق یافته است و تعاریف مختلف دارد (شاکرین، ۱۳۸۲: ۷). رایج‌ترین تعریف از مشروعیت این است که: «عبارت است از عنصری که به واسطه آن، قدرت حاکم، اجازهٔ اعمال اراده و به کارگیری توان خود را پیدا می‌کند؛ به گونه‌ای که بدون وجود عنصر مشروعیت، قدرت حاکم، به استبداد و ستمگری تبدیل می‌شود» (اراکی، ۱۳۸۸: ۶).

در بررسی نظریه مشروعیت در اسلام، ابتدا باید منشأ مشروعیت و منبع آن را شناخت و تفکیک کرد. منشأ مشروعیت همان تکیه‌گاه اصلی و خاستگاه مشروعیت است. مراد از منبع مشروعیت در این جا، ادله و منابع کشف خاستگاه مشروعیت در اسلام است؛ مانند کتاب و سنت.

در اسلام منشأ ذاتی مشروعیت تنها خداوند است؛ زیرا آفریدگار جهان و انسان، مالک همه هستی، تنها قدرت مستقل تأثیرگذار و اداره‌کننده (مدبر) جهان و پروردگار عالم و آدم است. در اسلام حکومت و حاکمیت سیاسی نیز که نوعی تصرف در امور مخلوقات است، از شئون ربوبیت شمرده می‌شود و توحید در ربوبیت الهی، در نظام تکوین و نظام تشریح، هیچ مبدأ و منشأ دیگری را در عرض خداوند بر نمی‌تابد. قرآن مجید در این باره می‌فرماید:

إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ / حاکمیت نیست مگر از آن خدا (قرآن، انعام: ۵۷؛ یوسف: ۴۰ و ۶۷).

از این منظر پس از منشأ مشروعیت قدرت که ذات باری تعالی است، عمدتاً قدرت بر دو پایه استوار است یکی اسلام و دیگری مردم، مردم به اعتبار تحقق مقبولیت از طریق انتخابات باید فردی را قبول بکنند و بپذیرند. این مقبولیت هست که قدرت می‌آورد. اگر بنا باشد مقبولیتی در کار نباشد و انتخاب در کار نباشد اینجا قدرت، مشروع نیست.

اما از نظر ژان ژاک روسو<sup>۱</sup> متفکر سوئیسی، پایه و اساس مشروعیت قدرت، قراردادهای اجتماعی منعقد شده بین مردم و حاکم است که ملاک عمل می‌باشد. وی معتقد است: «تنها چیزی که می‌تواند اساس قدرت مشروع و حکومت حقه را تشکیل دهد قراردادهایی است که با رضایت مردم و حاکم بسته شده باشد» (روسو، ۱۳۶۸: ۴۱).

1- Jean-Jacques Rousseau

با تأمل در اندیشه و تفکر روسو که اساس نظریات سکولار غرب را در زمینه مشروعیت قدرت و حاکمیت تشکیل می‌دهد، تفاوت بنیادین آن را با نظریه اسلام درمی‌یابیم که روسو فقط وجود رضایت مردم را در قالب قرداد می‌پذیرد، اما در اسلام علاوه بر پذیرش نقش مردم به عنوان کلیدی‌ترین عنصر در مشروعیت یافتن اعمال قدرت و حاکمیت، مشروعیت تامه را منوط به سازگاری قدرت و حاکمیت اعمال شده با مبانی اسلام می‌داند. به همین خاطر است که در حکومت اسلامی، اصل اراده و حضور مردم در تفویض قدرت و مشروعیت یافتن امکان اعمال آن، پذیرفته شده است. امام خمینی (ره) بر همین مناسبت که می‌فرماید:

«اراده مردم باید در اصل تفویض قدرت دخیل باشد، و الا قدرت مشروعیت لازم را ندارد» (امام خمینی، ۱۳۶۱: ج ۳: ۱۷۰).

چنان که حضرت امام خمینی (ره) به صراحت اظهار داشته‌اند، بنیاد قدرت سیاسی در نظام اسلامی بر دو رکن «دین» و «مردم» استوار است و همین امر آن را از مکاتب بشربنیادی که به صورت افراطی به یکی از این دو منبع تکیه دارد، متمایز می‌سازد. این ملاحظه یک تغییر صوری صرف نبوده و چنان که «عمید زنجانی» نیز نشان داده، به دلیل تحول مبانی فلسفی و شناختی «قدرت» منجر به شکل‌گیری گفتمانی متفاوت از گفتمان غربی می‌شود که می‌توان از آن به «گفتمان اسلامی قدرت» تعبیر نمود (افتخاری، ۱۳۸۹: ۲۲-۲۳).

در ادامه سخت‌گیری‌های دین اسلام به اعمال‌کنندگان قدرت و در تفویض قدرت و حاکمیت به آنان، حضرت امام خمینی (ره) در کتاب ولایت فقیه در این مورد، علاوه بر شرایط عام نظیر عقل و تدبیر برای حاکم و اعمال‌کنندگان قدرت، دو شرط اساسی دیگر را بیان کرده است که عبارتند از: ۱. علم به قانون؛ ۲. عدالت.

به عقیده ایشان اگر فرد لایقی که واجد این دو خصلت است در صدد تشکیل حکومت برآید، همان ولایتی را که حضرت رسول اکرم (ص) در امر اداره جامعه در اختیار داشت دارا می‌باشد و بر همه مردم لازم است که از او اطاعت کنند. بنا به فرموده ایشان، این توهم است که اختیارات حکومتی رسول اکرم (ص) بیشتر از حضرت امیر (ع) بود، یا اختیارات حکومتی حضرت امیر (ع) بیشتر از اختیارات فقیه است و در واقع این نوع استدلال باطل و غلط است (امام خمینی، ۱۳۴۹).

امام خمینی (ره) با توجه به فلسفه قدرت در اسلام و بهره‌برداری‌های شایسته‌ای که زمامداران باید از این اهرم در اداره صحیح جامعه و کشور کنند و از هرگونه احساس برتری و سیطره و تفاخر پرهیزند، چنین می‌فرمایند: «اسلام در رابطه بین «دولت و زمامدار» و «ملت» ضوابطی و حدودی معین کرده است و برای هر یک بر دیگری حقوقی تعیین نموده است که در صورت رعایت آن هرگز رابطه «مسلط» و «زیرسلطه» به وجود نمی‌آید. اساساً حکومت کردن و زمامداری در اسلام یک تکلیف و وظیفه الهی است که یک فرد در مقام حکومت و زمامداری، گذشته از وظایفی که بر همه مسلمانان واجب است، یک سلسله تکالیف سنگین دیگری نیز برعهده اوست که باید انجام دهد. حکومت و زمامداری در دست فرد یا افراد، وسیله «فخر و بزرگی» نیست که از این مقام بخواهد به نفع خود، حقوق ملتی را پایمال کند» (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۵: ۴۰۹).

حضرت امام در این رهنمود حکومتی، سه موضوع را مورد توجه و دقت قرار می‌دهد: موضوع اول این است که در نظام سیاسی اسلام بین «زمامدار» و «ملت»، نظم و قانون حاکم است و هرگز بی‌نظمی و بی‌قانونی و فعالیت‌های فاقد ضابطه و برنامه، جایی برای حضور مخرب خود نمی‌یابند.

موضوع دوم، آفت و آسیب بزرگی است که ثمره به هم خوردن تعامل سازنده بین زمامداران و ملت است. این آفت همان چیزی است که بنا به فرموده حضرت امام علی (ع) با جاذبه قدرت و شدت یافتن آن و پیامد منفی‌اش که رها کردن خویش‌داری است، ظاهر می‌شود و چنان که امام خمینی (ره) اشاره کردند باعث به وجود آمدن رابطه «مسلط» و «زیرسلطه» بین حکومت و مردم می‌شود.

موضوع سوم این است که در نظام سیاسی اسلام، قدرت و جاه و مقام، باید از زاویه «تکلیف الهی» به تفکر و عمل درآید که اگر چنین شود، هیچ صاحب قدرت و حکومتی نمی‌تواند آن را وسیلهٔ تفاخر، برتری‌طلبی و سلطه قرار دهد.

## ۷. مدل کارکردی قدرت نرم

### ۷-۱. ابعاد و مؤلفه‌های مدل

مدل کارکردی تحقیق حاضر دارای ۲ بُعد است که بُعد اول از ۳ مؤلفه و ۴ کارکرد و ۲

عرصه تشکیل شده است. همچنین بُعد دوم نیز دارای ۳ مؤلفه، ۴ کارکرد و ۱ عرصه تشکیل شده است و به صورت زیر قابل توصیف می‌باشد:

۱. بُعد فردی (خود)

۱-۱. تکلیفی

۱-۲. هواهای نفسانی

۲. بُعد جمعی (دیگران)

۱-۲. قدرت نرم مشروع

الف. اقناع

ب. تعامل و تبادل

ج. تهدید نرم مشروع

۲-۲. قدرت نرم نامشروع

الف. زد و بند

ب. اغوا

ج. تهدید نرم نامشروع

## ۲-۷. ویژگی‌های مدل کارکردی

این مدل که با رویکرد فرآیندی- کارکردی شکل گرفته است، به تحلیل و تبیین مقوله قدرت نرم به صورت زیر پرداخته است:

بُعد فردی (خود) که دارای دو مؤلفه قدرت نرم مشروع و قدرت نرم نامشروع است.

مؤلفه قدرت نرم مشروع دارای سه شاخص یا شیوه اقناع؛ تعامل و تبادل و تهدید نرم مشروع می‌باشد. در مجموع این سه مؤلفه به چهار کارکرد و نتیجه جذب و همراهی؛ تعامل و تبادل فرهنگی؛ تأثیرگذاری بدون اقدام و اقدام منجر خواهد شد.

مؤلفه قدرت نرم نامشروع نیز دارای سه شاخص یا شیوه زد و بند؛ اغوا و تهدید نرم نامشروع می‌باشد. در مجموع این سه مؤلفه به چهار کارکرد و نتیجه همراه‌سازی؛ جذب و همراهی؛ تأثیرگذاری بدون اقدام، و اقدام منجر خواهد شد.

در نهایت منتج به چهار عرصه: الف. اسوه و الگوشدن، ب. ارتباطات فرهنگی، ج. دفاع و منازعه نرم، د. جنگ نرم، خواهند شد که در مجموع با روابط تعیین شده، مدل کارکردی تحقیق را شکل داده‌اند. ویژگی بارز این مدل این است که محقق، واقع‌گرایانه به موضوع نگریسته و به دور از نگرش افراط و تفریط به آن و صرفاً برای کشف حقیقت، ابتدای تحقیق خود را بر پایه قدرت نرم مورد استناد و اجماع همگان - همه اعمال‌کنندگان قدرت، فعالیت‌های خود را به آن منتسب می‌کنند - قرار داده است، که در نهایت به ابداع روشی نو و متفاوت با نظرات ارائه شده از قبل منجر شده است.

### ۳-۲. تبیین مدل

مدل کارکردی تحقیق با رویکرد فرآیندی - کارکردی به صورت زیر مورد بررسی و تبیین قرار گرفته است.

۱. **قدرت نرم بالقوه (منبع):** تا هنگامی که فرد یا گروه صاحب قدرت از قدرت خود استفاده نکرده و به فعلیت درنیامده، قدرت نرم بالقوه (منبع) است و منجر به فراهم آوردن هیچ‌گونه نتایجی که مدنظر فرد و یا کشور صاحب قدرت است نخواهد شد. در مجموع، قدرت نرم بالقوه یا منبع دو حالت دارد:

الف. عدم تمایل و انگیزه به اظهار و بالفعل نمودن آن توسط صاحب قدرت.

ب. نامساعد بودن شرایط و موقعیت برای فعلیت بخشیدن به قدرت (قوت).

۲. **قدرت نرم اظهار یا اعمال شده:** حال اگر همین قدرت نرم نهفته و بالقوه (منبع) اظهار شود یا به فعلیت درآید، از مرحله قدرت نرم گذر نموده و کنشگر اصلی به دنبال تأثیرگذاری بر نگرش و در نهایت تغییر رفتار بازیگر مقابل برخواهد آمد که در این صورت با توجه به مسیر استفاده و کاربرد مثبت یا منفی قدرت نرم، دو جهت برای آن پدید خواهد آمد:

### ۱-۲. بُعد فردی (خود)

۱-۱. تکلیفی: در این حالت فرد صرفاً براساس تکلیف و بدون هدف تأثیرگذاری بر نگرش و رفتار دیگران به خودسازی و ارتباط با خالق می‌پردازد، اما براساس خواست و اراده باری تعالی الگو و اسوه حسنه برای دیگران شده و منشأ تغییر فرد یا افراد قرار می‌گیرد.

۲-۱-۲. هوای نفسانی: در این حالت فرد صرفاً به دنبال هوای نفسانی و بدون هدف تأثیرگذاری

بر نگرش و رفتار دیگران به ریاضت‌های سخت و نامشروع پرداخته و ظرفیت‌های جدید اما منفی در خود به وجود می‌آورد، به مرور زمان توانمندی‌ها و ظرفیت‌های به‌وجود آمده پدیدار گشته و الگو و اسوه منفی برای دیگران شده و منشأ تغییر فرد یا افراد قرار می‌گیرد.

## ۲-۲. بُعد جمعی (دیگران)

۱-۲-۲. قدرت نرم مشروع<sup>۱</sup>: در این حالت بازیگر اصلی به دنبال تأثیرگذاری بر نگرش و در نهایت تغییر رفتار بازیگر مقابل از طریق راههای مشروع و منطبق با شرع دین مبین اسلام برخوردار است که در این صورت امکان اعمال قدرت نرم مشروع با سه شیوه<sup>۱</sup>. اقتناع، ۲. تعامل و تبادل و تعامل، ۳. تهدید نرم مشروع فراهم خواهد شد.

۱-۲-۲-۱. اقتناع: شیوه اقتناع و متقاعد سازی از جمله شیوه‌ها و راهکارهای قدرت نرم مشروع به شمار می‌آید. در این شیوه فرد یا جامعه (الف) برای اقتناع، جذب و اعتماد فرد یا جامعه (ب)، بر اساس راهکارهای منطبق با شریعت اسلام عمل می‌نماید و به دلیل همین انطباق با شرع، برای جذب و همراه سازی فرد یا جامعه، به هیچ وجه اجازه استفاده از روش‌های غیر مشروع؛ نظیر عدم شفافیت، برخورد های ناعادلانه و نظایر آن داده نمی‌شود.

۱-۲-۲-۲. تعامل و تبادل: در این مرحله دو کشور (الف) و (ب)، بر اساس نیاز مشترک در حوزه‌های فرهنگی و نرم‌افزارانه و برپایه درک مشترک بین آن دو کشور، در راستای منافع ملی دو طرف و به صورتی عادلانه به تبادل و تعامل فرهنگی می‌پردازند. ریشه این نوع رفتار ناشی از «شرع اسلام» و «توافق یا خواست طرفین» می‌باشد.

۱-۲-۲-۳. تهدید نرم مشروع: هرگاه کشور مهاجم و متخاصم علیه کشور هدف به تهدیدات نرم نامشروع روی آورد، در این صورت حق مقابله و دفاع نرم برای کشور هدف و مورد هجوم محفوظ است و می‌تواند به اقدامات بازدارندگی نرم دست بزند. در این حالت، این فرصت فراهم خواهد شد که دولت‌ها و ملت‌های هدف نیز بتوانند از آن در جهت نیل به اهداف خود و نیز خنثی سازی توطئه‌ها و مقابله با جنگ نرم دشمن بهره گیرند.

۲-۲-۲. قدرت نرم نامشروع<sup>۲</sup>: در این حالت بازیگر اصلی به دنبال تأثیرگذاری بر نگرش و در نهایت تغییر رفتار بازیگر مقابل از طریق راههای نامشروع و مغایر با شرع اسلام برخوردار است،

1- Soft Power Legitimate  
2- Soft Power Illegitimate.

که در این صورت امکان اعمال قدرت نرم نامشروع با سه شیوه: ۱. زد و بند، ۲. اغوا و فریب، ۳. تهدید نرم نامشروع فراهم خواهد شد.

۲-۲-۱. زد و بند: در این حالت کشور (الف) به دنبال تأثیرگذاری بر نگرش، رفتار و همراه سازی کشور (ب) با خود از طریق اعمال فشار، ایجاد بن بست، سندسازی و سایر راهکارهای نامشروع برمی آید.

۲-۲-۲. اغوا و فریب: اغوا و فریب از جمله شیوه‌ها و راهکارهای قدرت نرم نامشروع به شمار می آید. در این شیوه بازیگر مهاجم برای اقناع، جذب و اعتماد فرد یا جامعه هدف در دو جهت زیر تلاش می نماید:

الف. سوق دادن جامعه هدف در جهت باور به چیزی که حقیقت ندارد.

ب. نمایاندن و جانمایی حقیقت نیمه کامل به جای حقیقت کامل.

براساس این منطق، مهاجم نگرش، اعمال و رفتار خود را بر پایه اغوا و فریب طرف مقابل قرار داده تا بر او سلطه یافته و منافعتش تأمین گردد.

۲-۲-۳. تهدید نرم: در مرحله تهدید نرم نیز دو حالت ممکن است رخ نماید که عبارت است از:

۱. قدرت نمایی یا تهدید نرم اظهار شده: اگر تهدید نرم نامشروع از سوی کشور مهاجم علیه کشور هدف در حد اظهار قدرت - به نیت تغییر رفتار مورد انتظار کشور مهاجم - باقی بماند و به بیان دیگر فقط قدرت نمایی شود، در این حالت ممکن است منجر به ترس و وحشت برخی از کشورهای هدف گردیده و تسلیم خواسته‌های کشور تهدیدگر شده و در نهایت به نتایج مورد نظر کشور مهاجم منجر شود.

۲- اقدام یا تهدید نرم اعمال شده: در صورت مؤثر واقع نشدن مرحله قبل، تهدید نرم از حد اظهار فراتر رفته و به اقدام منجر می گردد و در نتیجه ماهیت این پدیده از جنس تهدید نرم خارج شده و جنگ نرم تلقی می گردد.

در اینجا براساس تبیین مدل مفهومی شکل گیری جنگ نرم، می توان گفت که:

۱. در عرصه جنگ نرم از مجرای مشروع، جنگ نرم را می توان به عنوان حالت بازدارندگی و در واقع «دفاع نرم» از سوی کشور هدف در برابر کشور مهاجم تلقی نمود. در این عرصه بنا به موقعیت و مقتضای کشور هدف و مهاجم، کشور هدف با استفاده از هریک از سه راهکار: الف. تأثیرگذاری بدون اقدام، ب. اقدام نرم، ج. یا ترکیبی از راهکارهای الف و ب، دست به اقدام



و یا اقدامات علیه کشور مهاجم می‌زند.

۲. در عرصه جنگ نرم از مجرای نامشروع، جنگ نرم را می‌توان به عنوان چتری پوششی برای تمامی شیوه‌های استحاله، موافق سازی، تغییر و یا براندازی و در نهایت فروپاشی نظام موجود به شمار آورد. در این عرصه بنا به موقعیت و مقتضای کشور مهاجم و هدف، کشور مهاجم با استفاده از هریک از راهکارها و یا ترکیبی از آنان دست به اقدام و یا اقدامات نرم علیه کشور هدف می‌زند و در نهایت می‌تواند به جنگ نرم همه‌جانبه تبدیل گردد (جدول ۱).

جدول ۱. اجزاء و کارکردهای شکل‌گیری جنگ نرم بر بستر قدرت نرم

عرصه	کارکرد و نتیجه	مؤلفه	ابعاد	جامعه هدف	اهداف		مقوله =
					هدف اولیه	هدف نهایی	
اسوه و الگوشدن	اسوه حسنه	خودسازی	تکلیفی	خود			
	الگوهای منفی	بطالت	هواهای نفسانی				
ارتباطات فرهنگی	جذب و همراهی	اقتناع	قدرت نرم	مشروع	تغییر رفتار	تغییر نگرش و احساسات	قدرت نرم (بالفعل)
	تعامل و تبادل فرهنگی	تعامل و تبادل					
دفاع نرم مشروع	تأثیر گذاری بدون اقدام (بازدارندگی نرم)	تهدید نرم مشروع	قدرت نرم نامشروع	مشروع			
	اقدام و منازعه نرم	تهدید نرم نامشروع					
جنگ نرم	همراه‌سازی	زد و بند	قدرت نرم نامشروع	مشروع			
	جذب و همراهی	اغوا					
	تأثیر گذاری بدون اقدام	تهدید نرم نامشروع					
	اقدام و منازعه نرم (براندازی سیاسی رژیم)	تهدید نرم نامشروع					

## ۸. نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر در راستای پاسخ‌گویی به سؤالاتی از قبیل؛ ماهیت جنگ نرم و چگونگی شکل‌گیری آن و نیز مشخص نمودن نسبت آن با قدرت نرم، انجام گرفته است. با ارائه مدل کارکردی قدرت نرم و چگونگی شکل‌گیری جنگ نرم بر بستر آن (شکل ۱)، تفکیک عرصه ارتباطات فرهنگی که ناشی از به کارگیری مشروع قدرت نرم است که فاقد جنبه منفی می‌باشد، با عرصه جنگ نرم که هم دارای بعد مثبت و هم منفی است، اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. با این نگاه جدید به جنگ نرم، فلسفه کاربرد گسترده آن از سوی اندیشمندان و صاحب نظران کشور به‌خوبی روشن می‌شود.



خطر هجوم دشمن به افکار و عواطف مردم را با تعابیر گوناگونی نظیر تهاجم فرهنگی، شبیخون فرهنگی، قتل عام فرهنگی، ناتوی فرهنگی، تهدید نرم و در نهایت جنگ نرم گوشزد همگان نمودند.

و نهایتاً اینکه و با استناد به کلیه شواهد و قرائن می توان اظهار داشت که اگرچه نظریه قدرت نرم جوزف نای به ظاهر و در نگاه اول اشاره مستقیمی به جنگ نرم ندارد، اما عملکرد واقعی و هدف غایی قدرت نرم اعمال شده از سوی غرب چیزی جز سلطه با روشی متفاوت نسبت به شیوه های کلاسیک نیست. به همین لحاظ وقتی بنیادهای اندیشه دو طرف منازعه نرم (کشور مهاجم و هدف) به صورت ریشه ای در تضادی عمیق قرار دارد، نمی توان حتی در عرصه قدرت نرم این تقابل را جز جنگ چیز دیگری تلقی نمود.

براین اساس و در یک نتیجه گیری کلی، می توان استفاده از قدرت نرم مشروع از سوی کشورهای مورد هجوم در دفاع از خود، با شیوه های نرم افزاری که به بازدارندگی و یا دفاع نرم منتهی خواهد شد را تحت عنوان جنگ نرم از مجرای مشروع مطرح نمود. در مقابل استفاده از قدرت نرم نامشروع توسط غرب در قالب فعالیت های سلطه جویانه و با عناوینی همچون عملیات روانی، جنگ روانی، جنگ رسانه ای، تهاجم فرهنگی، شبیخون فرهنگی، قتل عام فرهنگی، ناتوی فرهنگی، سلطه فرهنگی، نبرد فرهنگی، جنگ فرهنگی، تهدید نرم و براندازی نرم را تحت آوردگاه و عرصه جنگ نرم تلقی نمود.

## فهرست منابع

۱. قرآن.
۲. امام خمینی، روح الله (۱۳۶۱). صحیفه نور. سایت بنیاد اندیشه اسلامی.  
<http://imam-khomeini.com>
۳. امام خمینی، روح الله (۱۳۴۹). ولایت فقیه. بیروت.
۴. امام خامنه‌ای، سیدعلی. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری.  
<http://farsi.khamenei.ir>
۵. احمدزاده کرمانی، روح الله (۱۳۸۸). «درآمدی بر ماهیت‌شناسی جنگ نرم پس از انقلاب اسلامی». فصلنامه مطالعات بسیج، سال ۱۲، شماره ۴۳ (تابستان). به نقل از: نای، جوزف (۱۳۸۲). قدرت نرم. ترجمه: محمد حسینی مقدم، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۹.
۶. اراکی، محسن (۱۳۸۸). «خاستگاه مشروعیت قدرت». حکومت اسلامی، سال اول، ش ۱ (زمستان).
۷. افتخاری، اصغر (۱۳۸۹). قدرت نرم و سرمایه اجتماعی. تهران: دانشگاه امام صادق (ع) و دانشگاه جامع امام حسین (ع)، دانشکده و پژوهشکده پیامبر اعظم (ص).
۸. امامی، اعظم (۱۳۹۱). تحلیلی بر دیدگاه‌های انقلاب نرم. با مقدمه محمد رحیم عیوضی. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۹. ترنر، استانسفیلد (۱۳۶۶). پنهان کاری و دموکراسی. ترجمه: حسین ابوترابیان. تهران: انتشارات مؤسسه اطلاعات.
۱۰. جنیدی، رضا (۱۳۸۹). تکنیک‌های عملیات روانی و شیوه‌های مقابله. مشهد: آستان قدس رضوی، شرکت به‌نشر.
۱۱. راسل، برتراند (۱۳۸۵). قدرت. ترجمه: نجف دریابندری. تهران: خوارزمی.
۱۲. رضاییان، علی (۱۳۸۶). مدیریت رفتارهای سیاسی در سازمان (مدیریت رفتار سازمانی پیشرفته). تهران: سمت.
۱۳. روسو، ژان ژاک (۱۳۶۸). قرارداد اجتماعی. ترجمه: غلامحسین زیرک‌زاده. تهران: ادیب.
۱۴. شاکرین، حمیدرضا (۱۳۸۲). «مشروعیت چیست؟». پرسمان، ش ۷ (فروردین).

۱۵. فوکو، میشل (۱۳۸۰). ایران: یک جهان بی روح. ترجمه: نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده. تهران: نشر نی.
۱۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶). ایران: روح جهان بی روح. ترجمه: نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده. تهران: نشر نی.
۱۷. قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۰). «الگوهای قدرت نرم در خاورمیانه». مطالعات قدرت نرم، سال اول، ش ۱ (بهار): ۷-۳۶.
۱۸. کالینز، جان ام (۱۳۷۰). استراتژی بزرگ: اصول و رویه‌ها. ترجمه: کورش بایندر. تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۱۹. محبیان، امیر (۱۳۸۹). دو چهره قدرت نرم؛ اقناع و اغواء. (۱۰ مرداد)، فایل الکترونیکی قابل دسترسی در سایت روزنامه رسالت به آدرس:  
<http://www.resalat-news.com/fa/?code=34474>
۲۰. مرادیان، محسن (۱۳۹۰). «جنگ نرم، پدافند نرم». در: جنگ نرم در عرصه دفاع ملی. به کوشش محمود عسگری. با مقدمه: اصغر افتخاری. تهران: دانشگاه امام صادق (ع) و سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران (معاونت سیاسی).
۲۱. نای، جوزف (۱۳۸۶). «قدرت نرم: ابزار موفقیت در سیاست جهان». مطالعات بسیج، سال دهم، ش ۳۶ (پاییز).
۲۲. نائینی، علی محمد (۱۳۹۱). اصول و مبانی جنگ نرم. تهران: ساقی.
۲۳. ولایتی، علی اکبر (۱۳۹۲/۱/۱۴). «تحقق حماسه سیاسی...». همایش حوزه و بیداری اسلامی. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، (۱۴ فروردین ۱۳۹۲). نقل از: خبرگزاری فارس.
24. Barry, Tom & Deb Preusch (1988). **The Soft War**. New York: Grove.
25. Boulding, Kenneth (1989). **Three Facts of Power**. London: Sage.
26. Bringsjord, Selmer (1991). **Soft Wars**. 528 pages
27. Jackson, Bruce P (2006). "The Soft War" for Europe's East". Policy Review, No.137 (June-July). p3-15.
28. Mowlana, Hamid (1986). **Global Information and World Communication: New Frontiers in International Relations**. Longman (Original from: the University of California). 248 Pages
29. Nye, Joseph. S (2004) **Soft Power: The Means to Success in World Politics**. New York: PUB LI CAFF AIRS. 191p